

یادداشت

درس گفتارهای ادبیات فرانسه (۵)

آندره ژید



محمد صابری

نویسنده و منتقد

نگاه‌آزید به زندگی و اتفاقاتش نگاهی چند سویه است. گاه زندگی را مایه خوشبختی می‌داند و گاه بدبختی؛ اما نکته مهم این نگاه سوررئالیستی، در آن است که هیچگاه صفر و صدی نمی‌داندش. درست بر خلاف دو سوم ساکنان آن. خوشبختی از نگاه او، تعریفی ساده دارد: «از روزی که به خود قبولاندم که بازی به خوشبختی ندارم، خوشبختی در وجودم آشیان کرد. اما اغلب مردود آن بیم که خوشبختی به بازی به زندگی که در واقع خوشبختی است و نه غمت آن، به‌دست آوریم و در نتیجه راه رسیدن به آن را پرستنداز و بر مخاطره می‌کنیم.» برای درک معنای زندگی اعتقادی به فهم این موضوع که «چون چه کسی حول کلام کرد، همان‌را؛ نگاه اعتراض‌آمیز می‌کند که این نوع فهمیدن باعث سردرگمی‌اش می‌شود؛ زیرا تلوینح میان خود و بعضی موجودات، پیوندهای متمایز تر، اجتناب‌ناپذیرتر و التهاب‌آورتر است. از آن قبیل تصور است ایجاد می‌کند. ترجیح می‌دهد در هر درگیری و با سپردن تا خوشتر آن آن کسی به‌پندارد که در روز حرکت می‌کند. شب برای آزید بر خراف تصور همگان چراغی روشن تر از سوسوی ستارگان است، در سایه هرگونه هاست که از خود خوشدش را پیدا و خوشتر را معنایی کند. نگاه شاعرانه آزید می‌کند که در روز روشن ناممکن نمی‌نماید، هستی به قلموس جهان بینی‌اش چیزی از کل آدمی است، که در جسم آدمی حلول و متبلور شده است. با تمام وجود او آساری که می‌خواهند در نظرش از رزمنده جلوه‌اش بدهند بی‌زاست؛ چرا که بر پایه هیچ گونه‌ای از نوع نمی‌رود و در پی برده‌گی و در تضاد با فلسفه زندگی می‌داند. بر سرانه و دور از انصاف است که آری نگاه پرشی گرانه و قافانانه‌اش را در اندیشه‌های مارکسیست و حتی ماکیاولی‌ها نسبت بدهیم؛ چرا که در جایی دیگر بر هر گونه تن دادن آدمی می‌آشوبد: «انسان محکوم به بندگی که قادر نیست، زنجیر بگسلد، مابه رفت می‌آورد» و در اندیشه‌های مهدی‌ای را بر نمی‌انگیزد. «تخیل و احساس را عزیزترین و گرمی‌ترین‌های روان آدمی می‌داند و چپ‌ری که بیش از هر چیز دیگری در آن‌ها دوست دارد، این است که معتقد است تن‌خیزانده‌ها، تن‌خیزان‌ها، در زندگی هیچ بخششی ندارند، سبطاری‌های مرز و محد و نشان برای روح حقیر در نظر دارند و تا آن لحظه عزیز موعود از پای نمی‌نشینند؛ چرا که به کساد و افهانشان سخت ایمان دارند؛ ایمانی رزان و کلیسای کشیشی‌های انسان اندیشمند؛ همان‌هایی که برای رهایی نمی‌تواند که اندیشه توانا، توان گزیر از آن‌ها نداشته باشد و به همین دلیل است که گاه اندیشه در مقام خدایانی می‌فانود و می‌جوشان زندگی را تهی از هر گونه همنوع می‌داند. اما، دماندگار، نه نمیدانم، و کرام، دگر، به مراتب

🟢 **آنی ارنو، نویسنده ۸۲ ساله فرانسوی**
 زایل ادبیات ۲۰۲۲ از آن خود کرد که پیش از این برای آن آثار این نویسنده، در ایران سابقه انتشار داشته است. کارنامه ادبیایی و سابق نویسندهی او را چطور ارزیابی می‌کنید؟
 خوشبختانه ۵ کتاب از آن نویسنده به فارسی ترجمه شده و مخاطب ایرانی با فضای ادبی داستان‌های او بیگانه نیست. ارنو نویسنده ۲۰ داستانی و خاطرات است که روایت در اکثر آنها دارای صدای نازک، برهنه و ترک خورده است، انگار به جای پخش استریو به صورت مونو پخش می‌شود. صراحت تقریباً ابتدایی صدای روی در آثار ارنو تحسین برانگیز است.

خوشبختانه کتاب از آثار این نویسنده به فارسی ترجمه شده و مخاطب ایرانی با فضای کلی داستان‌های او بیگانه نیست. آثار او نویسنده کتاب داستان‌های و خاطرات است که روایت در اکثر آنها دارای صدايي نازک، برهنه و ترک خورده است، انگار به جد، پخش استرئو به صورت موندو پخش می‌شود. پخش تقریباً ابتدایی، مبنای راوی در آثار ارنو تحسین برانگیز است.

انگار هر جمله را با چاقو روی سطح میز حک می‌کند. می‌توانیم با نوسینده موقوف باشیم وقتی می‌نویسد در خاطرات روزانه «چیزی خدایم و تاریک، بدون رستگار همراهی را با نوعی عدم وجود دارد.» برای مثال او در کتاب «گم شدن» که روایت یک ماجرای عاشقانه است و در برخی مرزهای بدون علامت عبور می‌کند و نمی‌تواند به هر جای قبلی در روایت برگردد، به نظر می‌رسد در روایت این کتاب هیچ قانون یا عقلییتی وجود ندارد. بخش اعظم «گم شدن» عذاب از نواد در انتظار باغش است. او توصیف می‌کند. قذرات خاطرات که از نواد دوران نوجوانی آن را باز بسته کرده است، برای نوشته‌های او یک نیروی تثبیت کننده است. به قول خودش نوشته‌ش در آن: «همی بود ای ترحم انتظار تا نوبت که دوباره همیگر را ببینیم، برای افزایش لذت با ثبت کلمات و اعمال

شهرت این نویسنده بیشتر معطوف به انتشار کدام آثار است و این آثار، چقدر در بین مخاطبان ادبیات جهان، دیده و خواننده شده است؟

کتاب‌های شرم (۱۹۹۷)، رویداد (۲۰۰۰) که فیلمی بر اساس آن ساخته شده، گم شدن (۲۰۰۱)، سال‌ها (۲۰۰۸)، که این کتاب اولین اثر ارنو برای بسیاری از خوانندگان غیر فارسی‌زبان بود را فهرست نهایی جاذبه برای المللی بقره گرفت. علاوه بر این، خاطرات نسلی از فرانسه پس از جنگ در ذهن‌کینماهای است. داستان. یک دختر (۲۰۱۶) کتاب دیگری از ارنو است

که در آن نویسنده، او به یک اپیزود پنج‌ساله باز می‌گردد و اولین برخورد آسیب‌زا و ناآرامی‌ها را به یاد می‌آورد و بر زندگی خود را می‌کشد و این اندیشه که چگونه آن رویداد هویت او را به عنوان یک نویسنده و یک زن شکل داده است. از آن روایا اینگونه بیان می‌کند: «من» خاطره گسترده‌ای از شرم دارم که جزئی تر تسلیم ناپذیرتر از هر چیز دیگری است و موهبتی است که فقط شرم دارد. نگاه کردن دور از آنه‌هایی که جامعه برای ما می‌سازد، چندان آسان نیست؛ این همان چیزی است که، از آن رو، به

محمد آذرمد در گفت و گو با «آرمان ملی»؛

صداقت در آثار «آنی ارنو» تحسین برانگیز است

برنده نوبل ادبیات ۲۰۲۲ را بیشتر بشناسیم

عنوان یک نویسنده، همیشه دنبال آن بوده است. در طول ۶۰ سال و ۲۰ کتاب از تابستان ۱۹۵۸، او به یک کار پرداخته است: کاوش در زندگی خود. ارنو در «داستان یک دختر» می نویسد: «من تا آنجا پیش می روم که کتاب های قبلی ام را به عنوان تقریب های مبهمی از واقعیت قضاوت می کنم.» کتاب های ارنو کوچک، ساده و به ندرت بیش از صد صفحه هستند. در هر کدام، او همیشه می پرسد چگونه می تواند مطمئن باشد که خاطراتش درست هستند. او در «داستان یک زن» درباره مرگ مادرش صحبت می کند. نزدیک به یک دهه بعد، در «من در تاریکی می مانم» (۱۹۹۷)، او به آن لحظه بر می گردد و خاطراتش را ناقص اعلام می کند، چرا که به طور کامل زوال شناختی طولانی مادرش و وحشت های زوال عقل را توصیف نکرده بود. صدای ثابتی هر یک از این بازبینی ها را راهنمایی می کند: یک «من» علمی و جست و جوگر. کتاب های او تا حد یک هسته بنیانی کوچک می شوند البته نه به عنوان یک اعتراف، بلکه به صورت نوعی معرفت شناسی

آرمان ملی - هادی حسینی نژاد: چندی پیش آکادمی سوئدی نوبل، انی ارنو، را به عنوان برنده ۲۰۲۲ خود در بخش ادبیات، معرفی کرد: دو نویسنده فرانسوی ۸۲ ساله که تاکنون سابقه در یافت جوایز معتبر فارسی و اروپا داشته و آثار داستانی خود را به مباحث جامعه شناختی کر می زنند. ارنو در ایران نیز، نام شناخته شده ای است و تاکنون چندین کتاب از این نویسنده به فارسی ترجمه و در بازار کتاب عرضه شده است. محمد آرم، شاعر و منتقد ادبی معتقد است: «هنر ارنو، هنر به یاد آوردن و جدا کردن بخش هایی از زندگی است که ممکن است خصوصی به نظر برسند اما نوشتن، خوانا و حتی راهی بگشایی می شوند...» ادامه بحث را در این گفت و گو دنبال کنید.

▲ **آنی ارنو، نویسنده ۸۲ ساله فرانسوی**
نوبل ادبیات ۲۰۲۲ را از آن خود کرده پیش از این از برخی از آثار این نویسنده، در ایران سابقه انتشار داشته است. کارنامه ادبی و سوابق نویسندگی او را **چطور ارزیابی می‌کنید؟**
خوشبختانه ۵ کتاب از آثار این نویسنده به فارسی ترجمه شده و مخاطب ایرانی با فضای کلی داستان‌های او بیگانه نیست. ارنو نویسنده ۲۰ اثر داستانی و خاطرات است که روایت در اکثر آنها دارای صدایی نازک، برهنه و ترک خورده است، انگار به جد ریاض استرئو به صورت صریح پخش می‌شود. ساخت تقریباً ابتدایی منوی رای در آثار ارنو تحسین بارنگیز است.

این باره چیست؟

جایزه ادبی نوبل، اصول بنیادینی دارد که بعد از آن باید هر گفته شوند. غول‌هایی که عیدالاستحسان را می‌گردیم و محو عظمت آنان هستیم، به‌جز پایبندی به اخلاق یا تعریف رسمی و یزاتب مسائل انسان در مقابل جهانی، باید نزد مخاطبان خاص ادبیات، مقبولیت داشته باشند. سپس وقتی پیش از هر گزاری مراسم اهدای جایزه نویل ادبی، صرفاً بر مبنای مهارت در شعر یا به‌صفت نویسی، انتظار داریم نامی که می‌شناسیم، به‌عنوان برنده اعلام شود، اخلاق محوری و انسان‌باوری خاص داوران این بازی جذاب را فراموش کرده‌ایم. «جیمز جویس»، «مارسل پروست»، «ویر جینیاوولف»، «هوبی فردینان سلین» یا «جورج اخلاقی و بی‌هویتی آرتان» جای می‌توان گفت نویسنده‌هایی هستند که این تعریف را نادیده گرفته‌اند. هر بار به فهرست نویل نگاه می‌کنم، اما مساله‌ای می‌افتم: «استفان مالامره» شاعری که شعرش روی کاغذ مودل فکر کردن است و فکر کردن انسانی‌ترین عمل انسان است، سه سال پیش از نخستین نویل

ادبی، در گذشت. هر بار که به شعر ملامر مه و جای خالی اش در فهرست نوبل نگاه می کنم، می گویم: نکنند با ضوابط بنیاد نوبل، حتی همین حالا هم شعروش باز تاب مسائل انسان شناخته نشود. ملامر مه، که مرگ اجازه نداد، نخستین نوبل ادبی به نخبه ها برسد. جایزه ادبی نوبل، با معیارهای مابرای ده بندی شاعران و نویسندگان جهان،

به بزرگان و متوسطا، مناطق نیست، براساس
 ضوابط نسبتاً دقیق خودشی عمل می‌کند.
 به‌رزنه‌های نوبل ادبی، زوماً برترین شاعر و
 نویسنده خود بوده‌اند و نیستند اما نزد
 مخاطبان خاص، کاملاً شناخته‌شده. باور دارم
 که دانایان، گردش در مدار نام‌های مشهور نیست،
 تغییر چشم‌انداز به سمت قهرای ناشناخته
 است. اگر «هوبدیگ گورسکی» و شعر اجزای را
 بشناسیم، در آرایه آثار تلفیقی موفق تر خواهیم
 دید. اهمیت دار که گورسکی در شعرش
 متعارف، شاعر سرادک نیست، شعر اجزای
 او با زانهای دیگر مثلاً ادی، رت، ترکیب کنید
 و در زمینه‌ای از شعر صوبتی با ترجیع‌بندهای

جهنمی گینزبرگ، قرار دهید، تا فقط یکی از تعریف‌های ناواری و خارقیت را ببینید. اما انتظار نداشته باشید، سلیقه داران نوبل حتی در خلوت شخصی، به آن جلب شود.

گ در سال ۲۰۲۰ نوبل ادبیات به لویی-گلک، شاعر آمریکایی رسید و در سال ۲۰۱۸ به اولگا توکارچوک، نویسنده لهستانی که شاعر هم است. به طور کلی، سهم شعر از نوبل کم به نظر نمی‌آید؟

رویکرد کلی نوبل ادبی اغلب جایزه به یک عمر فعالیت شاعر یا نویسنده است و به همین علت صرفاً با چهره‌های تثبیت شده به عنوان برگزندگان جایزه مواجه هستیم. رویکرد دیگر جایزه نوبل ادبیات، توجه به زنان، نویسندگان غیر اروپایی و زبان‌های افریقایی و آسیایی است. پس آن معیار کلی را یاد بودن شایستگی‌های هر جسته که عمر ادبی شاعر یا نویسنده‌اش می‌شود و مورد توجه نوبل یون آتار نویسنده، و در دسترس بودن اثر، تحت الشعاع این رویکردهای جدید قرار می‌گیرد. از طرفی تمایل به گسترش شایستگی می‌گیرد. نوبل ادبیات هم مشاهده می‌شود. پس شعری که می‌تواند این معیارها را کسب کند، به احتمال قوی شری طبقه‌بندی شده و کلاسیک است. از طرفی حضور و تاثیر گذاری شعر در فرهنگ جهانی به‌خاطر تغییر پارادایم‌های فرهنگی در حال کاهش است و می‌توان گفت بشهر شعر از نوبل، سهمی متناسب با موقعیت شعر در فرهنگ جهانی است.

A portrait of a middle-aged man with short dark hair, smiling warmly at the camera. He is wearing a black short-sleeved button-down shirt. His right hand is raised, palm facing up, in an open gesture. He is wearing a black wristband on his right wrist and a silver watch on his left wrist. The background is a dark interior with a window on the left and a painting of a landscape with a boat on the right.

معرفہ کتاب

از سانی متر و به رو

از سانتی متر رویه‌رو، دومین مجموعه شعر علیرضا عجم است که به عنوان پژوهشگر شعر مدرن و شعر حیات ساخته شده. پیش‌تر از وی مجموعه شعر پست‌نجره باران گلیمس و کتاب حجم گرای و قدرت به چاپ رسیده بود. این مجموعه چهل غزل را شامل می‌شود که در آن شاعر با زبان و فرمی تازه به جهان پیرامون خود نگریسته است. وی در موزه این کتاب چنین آورده است: «به زبان و ساحت آن بی‌نهایت معتقدم و رفتار بی‌دارم و شعر بی‌لانه در زبان را عبرت می‌دهم. دامن پس در خواندن این غزل‌ها، از زبان و در زبان و با زبان «شاید» در این موزه شاعر آنگاه داشته است که غزل‌ها پژوهش‌هایش بر جریان‌های شعر مدرن، شعر حجم و غزل فرم، ناگاهانه تاثیر گرفته است. اما رفتار زبانی پادشاه را عبارات مختلف نمی‌توان دید: «صدای دوزنقه» از اتاق می‌آید/ کسی دوباره در این خانه شعر می‌گوید/ قافای باور نارنگی از جهان دارد/ دوباره شاعر دیوانه شعر می‌گوید (غزل ۵)». صدای دوزنقه و شستن باور نارنگی تر است/ بهانه‌های هستند/ که اثر تامل بر کتاب‌های مهنیایی کلمات ساخته شده‌اند. از عبارت صدای دوزنقه، صدای زوزه شنیده می‌شود. بهرینه که ذوق انتهای غزل، قافای فرو می‌ریزد/ دوزنقه‌های غزل، نجره به ریزش آن می‌شود.



بجندہ استاد ہستم!

کتاب «پنده استاد هستم!» نگاهی به تجربه نقشی اعضای هیات علمی در ایران» نوشته فاطمه علمدار به زبانی از سوی نشر لوگوس راهی بازار کتاب شد. این کتاب در چهار فصل «مطوره» عضو هیات علمی بودن، «عضو هیات علمی شدن»، «عضو هیات علمی بودن» و «عضو هیات علمی ماندن» به بررسی مواردی همچون واکاوی یک نقش، اجرای نقش به مثابه علمی هنرمندانه، شروع و تسخیر، من و تو، عضو هیات علمی شوم، تجربه جذب و رده هفتاد، دستورالعمل‌های رسمی، عضو هیات علمی در شبکه روابط اجتماعی، استاد و دانشجو، فشارهای درون سازمانی، مناسبات درون سازمانی و چرا ماندم؟! می‌پردازد. به گفته نویسنده هدف این مطالعه، کشف ترک اعضای هیات علمی نهاد علمی تحت مجوز وزارت علوم و تحقیقات و فناوری از نقش اجتماع‌شان و نقضات آن در این نهادها- در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران امروز- است. اینکه یک فرد چگونه و با طی چه فرآیندی عضو هیات علمی می‌شود و بعد چگونه و با رعایت چه مناسباتی جایگاه خود در این نقش را تثبیت کرده و تقایم دهد و در تمام این مراحل چه درکی از خودش و تلاش‌هایش و شیوه‌های خاص ساماندنی روابطش با دیگر افراد درگیر در شبکه روابط اجتماعی نهاد علمی دارد. برای کشف این الگوها و استفاده آنها از رویکرد نظری- روشی هارولد گارفینکل تصدیق شده است و یافته‌ها از خلال مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با اعضای هیات علمی یک دانشکده علوم اجتماعی، یک دانشکده فنی، یک پژوهشکده علوم اجتماعی، و یک پژوهشگاه مطالعات منطقه‌ای، به دست آمدند و پس از کدگذاری، تحلیل و گزارش شدند. کتاب «پنده استاد هستم» در ۱۶۲ صفحه، با شمارگان ۳۰۰ نسخه، قیمت ۹۵ هزار تومان، در قطع رقعی و جلد شومیز به چاپ رسید.

سیاه مشق

شماره بیست و سوم مجله فرهنگی، ادبی و هنری «سیاه مشق» و یژه شهپور و مهتر به چاپ رسید. در پورنده ادبی این شماره که به احمد حسن زاده اختصاص داده شده است، شامل یادداشت و مقالاتی از راکلیانس، امین فقیری، حسین آتش پور، مهدی پور، حبیب پیریاری، زهره عرفانی، باغر رضانی، شبنم خاتامی، جواد شامزادی، الهام عیسی پور، محمدعین شرفایی و بهاره حجتی و گفت و گو، حبیب پیریاری از حسن زاده می شود. فرهاد کشوری، نویسنده و دبیر بخش داستان مجله سیاه مشق در یادداشت خود می نویسد: دهه چهل ادبیات داستانی ایران از نظر تراکم تعداد نویسندگان، در چند منطقه خلاصه می شد که بیشتر نویسندگان در تهران، خوزستان، اصفهان بودند. البته چند استان دیگر همچون درباریان، گیلان، فارس، بوشهر و مشهد به تعداد کمتری نویسنده داشت. زاهدان، زابل، بندرعباس و سیبیری از شهرهای دیگر هم نویسندگان داشتند ولی کمتر شناخته شده بودند. در دهه پنجاه دهه شصت در فارس و بوشهر نویسندگان بیشتری دست به قلم بردند و در گیلان، خراسان هم نویسندگان به این مناطق می گریختند. در گذشته بیشتر نویسندگان تا آری مناظ می کردند راهی تهران و ساکن آنجا می شدند. تهران در دههای پنجاه، شصت و هفتاد محل جذب نویسندگان فرهنگی و ادبی، البته همزمان هم تا حدودی این نوع ادامه داد اما از دهه هشتاد اتفاقی در داستان نویسی ایران افتاد که تبلور آن را در دهه نود و حالا در آستانه دهه اول قرن چهاردهم شمسی می بینیم؛ نویسندگان بیشتر در زادگاه خود می ماندند و می نویسند. نوشتن از مرکزیت تهران در آمد و در سراسر ایران گسترده شد و انبوهی از نویسندگان در دهه نود و دهه اول قرن چهاردهم شمسی به ظهور رسیدند و اینها بیشتر می نویسیم. شماره بیست و سوم مجله «سیاه مشق» در، ۱۳۹۲ صفحه، به قیمت ۸۰ هزار تومان و با مدبر مسئولی و سردبیری علیرضا قزوینی در دسترس علاقمندان قرار دارد.

